

دین و نظم طبیعت

دکتر سید حسین نصر

ترجمہ

دکتر انشاء اللہ رحمتی



نشر فی

نصر، سید حسین، ۱۳۱۲ - Nasr, Seyyed Hossein

دین و نظم طبیعت / حسین نصر؛ ترجمه انشاءالله رحمتی. - تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.

۵۲۰ ص.

ISBN 964-312-854-7

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: Religion and the order of nature, 1996.

واژه‌نامه.

نمایه.

۱. طبیعت - جنبه‌های مذهبی. ۲. علم و دین. ۳. امر قدسی. ۴. فلسفه طبیعت. ۵. اخلاق زیست‌محیطی. ۶. بوم‌شناسی انسانی - جنبه‌های مذهبی. الف. رحمتی، انشاءالله، ۱۳۴۵ - مترجم. ب. عنوان.

۲۰۲/۱۲

BL ۶۵ / ۶ ن ۲ ط

۱۳۸۵

م ۸۵.۳۵۸۳

کتابخانه ملی ایران



نشرنی

تهران، خیابان فاطمی، خیابان رهی معیری، شماره ۵۸، کد پستی ۱۴۱۳۷

تلفن: ۵۹ و ۸۸۰۰۴۶۵۸، صندوق پستی ۵۵۶ - ۱۳۱۴۵

www.nashreny.com

دفتر فروش: خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، شماره ۵۱۲

تلفن: ۶۶۴۹۸۲۹۳، فکس: ۶۶۴۹۸۲۹۴

کتابفروشی: خیابان کریم‌خان، نبش میرزای شیرازی، شماره ۱۶۹

تلفن ۸۸۹۰۱۵۶۱

دکتر سید حسین نصر

دین و نظم طبیعت

ترجمه دکتر انشاءالله رحمتی

• چاپ اول ۱۳۸۵ تهران • تعداد ۱۶۵۰ نسخه • لیئوگرافی غزال • چاپ غزال

ISBN 964-312-854-7

شابک ۹۶۴-۳۱۲-۸۵۴-۷

Printed in Iran

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

مقدمه	۹
فصل اول. دین و ادیان	۱۷
گذشتن از حد و مرزهای دینی	۲۰
ظاهر و باطن در عالم و در دین	۲۶
وحدت باطنی و کثرت ظاهری	۳۰
تجلی‌های ذات مطلق	۳۳
نظم طبیعت در عوالم دینی مختلف	۳۵
فصل دوم. نظم طبیعت	۴۳
ادیان ابتدایی یا بومی	۴۶
آئین شمنی و سنت‌های امریکای شمالی	۴۷
آئین شینتو	۴۸
سنت‌های یومیان امریکای شمالی	۴۹
ادیان آفریقایی	۵۳
دین مصری	۵۵
سنت‌های خاور دور: آئین داثو و آئین کنفوسیوس	۵۸
آئین داثو	۶۰
آئین کنفوسیوس	۶۲
ادیان هندو-ایرانی و اروپایی	۶۵

۶۶		آئین هندو
۷۱		آئین بودا
۷۵		آئین زرتشتی
۷۸		ادیان یونانی
۸۳		ادیان ابراهیمی
۸۴		یهودیت
۸۷		مسیحیت
۹۴		اسلام
۹۹		خلقت در خداوند
۱۰۰		اشارات پایانی
۱۰۵		فصل سوم. فلسفه و خطاهای آن
۱۰۷		فلسفه یونان
۱۳۲		فلسفه قرون وسطی
۱۳۹		فلسفه متجدد از دوران رنسانس به بعد
۱۶۳		فصل چهارم. علوم سنتی، انقلاب علمی و پیامدهایش
۱۶۳		علوم سنتی
۱۶۹		مکانیکی شدن تصویر عالم در دوران رنسانس و انقلاب علمی
۱۷۲		ظهور تصور «قوانین طبیعت»
۱۷۵		کوپرنیک، مکتب کوپرنیکی و «عالم نامتناهی»
۱۷۷		بیکن و گیلیبرت
۱۷۹		گالیله
۱۸۲		کپلر
۱۸۴		دکارت
۱۸۵		نیوتون
۱۹۰		کمی شدن طبیعت در قرن هجدهم
۱۹۲		فلسفه طبیعت و علم تجربی
۱۹۳		تکامل داروینی و نوداروینی
۱۹۷		فیزیک متجدد: نسبیت و مکانیک کوانتوم
۲۰۲		نظم و بی نظمی: دیدگاه پریگوزینی

۲۰۴	تحصل‌گرایی علمی و نقّادی آن
۲۰۹	فصل پنجم. پیامدهای غم‌انگیز انسان‌گرایی در غرب
۲۱۱	معنای انسان‌گرایی دوران رنسانس
۲۱۵	ادب اسلامی و مطالعات انسانی
۲۱۷	جریان‌های فلسفی در دوران رنسانس
۲۱۹	ویژگی‌های انسان‌گرایی دوران رنسانس
۲۲۳	پیامدهای انسان‌گرایی نوین
۲۳۸	آیا نوعی انسان‌گرایی غیرغربی وجود دارد؟
۲۴۴	تحریف صورت انسان و بازیابی انسان [آنتروپوس] سنتی
۲۴۹	فصل ششم. بازیابی طبیعت؛ دین و بحران زیست‌محیطی
۲۵۱	واکنش‌های مسیحی اخیر و رایج به بحران زیست‌محیطی
۲۷۴	واکنش‌های یهودی در مغرب زمین به بحران زیست‌محیطی
۲۷۸	ادیان غیر غربی در مواجهه با بحران زیست‌محیطی
۲۹۰	تطبیق و مقایسه
۳۰۵	فصل هفتم. حکمت بدن
۳۱۱	دیدگاه ادیان در دنیای غیرغربی
۳۱۱	ادیان ابتدایی
۳۱۳	سنت مصری
۳۱۵	آئین هندو
۳۱۹	بودیسم ژاپنی
۳۲۷	مسیحیت
	موضع اسلام به‌عنوان دینی که هم یک [دین غربی] است و هم به‌عالم غیرغربی
۳۳۳	تعلق دارد
۳۴۰	بازیابی بدن در دوران کنونی
۳۴۳	بازیابی حکمت بدن
۳۴۹	فصل هشتم. دین و قداست بخشی دوباره به طبیعت
۳۵۴	از میان بردن آثار هبوط انسان

۳۵۷	جهان دینی
۳۶۲	آئین‌های دینی و هماهنگی کیهانی
۳۶۸	فرضیه گایا و اتحاد وجود
۳۷۰	مسئله شر و نظم طبیعی
۳۷۴	نظاره خصلت قدسی طبیعت: نتیجه‌گیری
۳۷۹	یادداشت‌ها
۴۹۳	واژه‌نامه
۵۰۱	نمایه

مقدمه

زمین به دلیل جراحات وارد بر آن به دست جماعتی انسانی که دیگر هماهنگ با آسمان نیست و بنابراین درگیر کشمکشی دائمی با محیط زیست زمینی خویش است، تنی رنجور دارد. هم کسانی که عالم پیرامون خویش را دین زدایی کرده و نوعی علم و فناوری پدید آورده‌اند که قادر است طبیعت را در مقیاسی فوق تصور به ویرانی بکشاند و هم کسانی که کماکان در عالمی دینی روزگار می‌گذرانند، هر دو گروه عالم طبیعت را قداست زدایی کرده و در سطحی جهانی و به نحوی بی سابقه به ویرانی کشانده‌اند، حتی اگرچه نوع و نحوه تخریب نظم طبیعت به دست این دو گروه کم‌ و کیفاً متفاوت است. وضع اسفناک جنگل‌های ناحیه شمال غرب ایالات متحده، آمازون، و رشته کوه‌های هیمالیا، آلودگی هوا و آب در سطح جهان، به‌خصوص در اتحاد جماهیر شوروی سابق و انقراض همیشگی شماری بیشتر و بیشتر از گونه‌های [جانوران]، شواهد ناخوشایندی بر این واقعیت دردناک است. بحران زیست محیطی، هم‌اینک همه کره ارض را فراگرفته است. شگفت این‌که، هرچند تخریب کیفیت قدسی طبیعت به دست انسان متجدد که تحت سیطره دیدگاهی دنیا زده قرار دارد، باعث و بانی مستقیم این فاجعه است، اکثریت وسیع نوع بشر، خواه به‌طور مستقیم در تخریب محیط زیست طبیعی شریک باشند و خواه به‌طور غیرمستقیم، همچنان در متن یک جهان‌بینی واقع در تحت سیطره دین به سر می‌برند. بنابراین، نقش دین در حل و فصل بحران موجود میان انسان و طبیعت، نقشی حیاتی است. به‌علاوه هر بحثی درباره دین و نظم طبیعت، که بخواهد

زخم‌های زمین را مرهم بگذارد و بحران موجود را که اینک تهدیدی برای وجود زمینی انسان است، بهبود بخشد، فقط باید در مقیاسی جهانی طرح شود. باید راهی در ورای مرز و محدوده‌های دینی بدون نفی اهمیت خود دین گشوده و به تحقیقی تطبیقی درباره دیدگاه ادیان گوناگون درباره «زمین» مبادرت کنیم، کما این‌که چنین کاری در مورد دیدگاه آن‌ها درباره «آسمان» صورت گرفته است؛ البته مشروط به این‌که این اصطلاحات را به معنای مابعدالطبیعی و جهان‌شناختی سنتی‌شان بگیریم. ولی حتی اگر چنین روشی با موفقیت به اجراء درآید و فهم دینی از نظم طبیعت در هر سنت به عنوان یک موضوع دینی و نه صرفاً از منظر تاریخی یا انسان‌شناختی، جدی گرفته شود، هنوز این مسئله مطرح است که در درون هر دین مکاتب بی‌شماری موجود است که باید از دیدگاه‌های آن‌ها بهره‌برداری کرد. بنابراین، مسئله اصل گزینش اهمیت پیدا می‌کند.

در فصول بعدی، ابتداء راهی برای گذر از یک عالم دینی به عالم دینی دیگر، بدون تخریب خود منظر دینی یا فروکاستن آن به صرف تاریخ باوری^۱ یا یک تحقیق پدیدارشناختی عاری از درک امر قدسی و جدا شده از واقعیت ایمان، ارائه کرده‌ایم. وظیفه بعدی ما، تأمل در سنت‌های دینی گوناگون، با هدف گزینش همه آن دسته از مکاتب فکری یا لااقل برخی از آن مکاتب فکری، است که اهتمام خاصی به نظم طبیعت داشته‌اند و در این مقام ملاک ما برای گزینش دقیقاً محوریت دیدگاه‌هایی دینی است که به نظم طبیعت اهتمام ورزیده و در خصوص بحران زیست محیطی موجود، موضوعیت دارند. گفتن ندارد که هر سنت اصلی مانند آئین هندو، آئین بودا، یهودیت، مسیحیت یا اسلام مجموعه مکاتبی غنی، اغلب در ارتباط با یکدیگر، در خصوص عالم طبیعت و رابطه دین با نظم طبیعی، عرضه می‌کند. تا آن‌جا که به این مسئله مربوط است، باید تحقیقات بی‌شماری در خصوص یکایک این ادیان صورت بگیرد. گزینش ما، به معنای بیان برخی از عمیق‌ترین اوصاف برجسته دیدگاه‌های راجع به طبیعت در سنت‌های دینی مورد بحث است، البته به هیچ وجه دعوی آن نداریم که تحقیق ما جامع افراد است یا قائل به این نیستیم که دیدگاه‌های گزینش شده در مقام ارائه فهم دینی از نظم طبیعت در عالم دینی مورد بحث، مانع

اغیاراند. ولی آن چه گزینش شده، در عین حال در متن هر سنت در خور اهمیت بوده و به علاوه حاوی پاره‌ای از ژرف‌ترین دیدگاه‌ها در خصوص نظم طبیعت است؛ دیدگاه‌هایی که با دیدگاه‌های حاکم درباره طبیعت و مورد اعتقاد دنیایی که برای فراموش ساختن اهمیت فهم دینی از عالم اختیار شده است، در تقابل قرار می‌گیرد. و دقیقاً به دلیل وجود چنین دنیایی - یعنی دنیای متجدد، که تا قرن اخیر موطن انحصاری اش مغرب زمین بود، ولی اینک به دیگر قاره‌ها نیز توسعه یافته است و مسئولیت اصلی تخریب جهانی محیط زیست را بر عهده دارد - به تحقیقی تاریخی هم درباره فلسفه و هم درباره علم در مغرب زمین مبادرت کرده‌ایم، که با دیدگاه‌هایی شبیه به فلسفه و علم‌های دیگر تمدن‌های سنتی آغاز شده و در قالبی که فقط می‌توان آن را قالبی نابهنجار خواند، از قرن شانزدهم و هفدهم به این سو، توسعه یافته‌اند. تفکر دنیای متجدد از دیدگاهی تقریباً جهانشمول درباره قداست طبیعت فاصله گرفت و به دیدگاهی انجامید که انسان را موجودی بیگانه با طبیعت می‌داند و خود طبیعت را دیگر نه آغازگر حیات (ریشه nature [طبیعت] از nascitura لاتینی به معنای ایجاد کردن است) بلکه توده‌ای بیجان، ماشینی، می‌انگارد که باید تحت سیطره و تصرف یک انسان زمینی محض قرار بگیرد. به علاوه همین تفکر متجدد، به شیوه‌ای که در هیچ تمدن دیگری نمونه ندارد، قوانین طبیعت را از قوانین اخلاق و اخلاق بشر را از عملکردهای عالم، جدا ساخته است.

مفهوم خود انسان در دوران رنسانس و پیامدهای آن را نیز مورد بررسی قرار داده‌ایم. این دوران، ظهور انسان‌گرایی دنیوی و مطلق شدن انسان زمینی با پیامدهایی بی‌حد و حصر هم برای عالم طبیعت و هم برای تمدن‌های سنتی را شاهد بود؛ تمدن‌هایی سنتی که مغلوب این نوع انسان نوین شدند که دیگر هیچ قید و بند دینی برای سلطه‌اش بر طبیعت و نیروهای آن، خواه با هدف مقهور ساختن طبیعت برای کسب ثروت و خواه با هدف مغلوب ساختن تمدن‌های دیگر و خواه به خاطر هر دو هدف فوق، وجود نداشت.

به هر تقدیر، در مغرب زمین در طی قرن هفدهم، دین حق خویش نسبت به جهان را از دست داد و شناخت دینی درباره طبیعت، در این الگوی نوین علم که در حال حاکم شدن در صحنه بود، دیگر هیچ‌گونه مشروعیتی نداشت. به علاوه، تا همین اواخر، بسیاری از الهی‌دانان، افتخار بزرگ مسیحیت را این دانسته‌اند که تنها

این دین در میان ادیان جهان، امکان توسعه یک علم دنیوی محض را در دامن تمدنی که دین اصلی آن تمدن است، فراهم ساخته است. فقط بحران زیست محیطی دهه های اخیر که نمونه اش در گرم شدن کره زمین، تخریب لایه اوزون و مرگ [و نابودی] بسیاری از جانوران و گیاهان دیده می شود، بحرانی که اینک تاروپود حیات را تهدید می کند، سرانجام بسیاری از الهی دانان مسیحی را به تجدیدنظر در رابطه میان دین و نظم طبیعت واداشته است. حتی اصحاب دنیاگرایی اینک از اهمیت نقش دین در پرهیز از یک فاجعه زیست محیطی بزرگ در سطح جهان که به نابودی بسیاری از انسان ها می انجامد، سخن به میان می آورند.

در نتیجه، بسیاری از الهی دانان مسیحی و نیز متفکران یهودی در مغرب زمین، در سال های اخیر در مقام عرضه و ارائه نوعی الهیات محیط زیست طبیعی یا چیزی که اینک برخی از آن به الهیات محیط زیست^۱ تعبیر می کنند، برآمده اند. پس از چندین قرن غفلت از این موضوع هم از سوی کاتولیک ها و هم از سوی پروتستان ها، اینک علاقه ای جدی به آن در همه طیف تفکر دینی وجود دارد، و با این همه، همان طور که تحقیق ما نشان می دهد، به رغم استثنائاتی اندک شمار، علاقه و اهتمام بیشتر متفکران دینی در مغرب زمین، به طرح و تدوین اخلاق زیست محیطی معطوف بوده است، نه به احیای دیدگاه دینی درباره نظم طبیعت به عنوان معرفتی راستین که با جنبه ای از واقعیت کیهانی و در واقع با مهم ترین جنبه آن منطبق است. بنا به تعبیر تفکر اسلامی، باید گفت در این جا عموماً اهتمامی به اعمال یا عمل بدون علم موجود است، حال آن که منابع اسلامی سنتی همواره تعلیم داده اند که علم و عمل باید ملازم یکدیگر باشد. بر طبق مثل معروف عربی، علم بی عمل به درخت بی ثمر می ماند. و عمل بی علم عملی آشفته و غیاصولی و در نهایت فاقد تأثیر مثبت و معمولاً مخرب تر از حالتی است که اصولاً هیچ عملی صورت نگرفته باشد.

شگفتا که در سال های اخیر، ادیان غیر غربی، و در این مورد از جمله اسلام - که چنین معرفتی همواره در این دین تا به امروز در مرکز صحنه دینی حضور داشته و به حاشیه ای «نهان گرایانه» رانده نشده است - اغلب از الگوی مغرب زمین تبعیت کرده اند، بدین صورت که به جای احیای علم قدسی طبیعت، اولاً و بالذات به اخلاق

[زیست محیطی] اهتمام داشته‌اند. تنها در جهان اسلام، لااقل گفت‌وگوهایی دربارهٔ یک علم اسلامی طبیعت، مستقل از علم متجدد، به‌طور جدی در دو یا سه دههٔ گذشته صورت گرفته است. به هر تقدیر، دلیل این غفلت از ساحت معرفت، از ناحیهٔ ادیان غیر غربی در واکنش خویش به بحران زیست محیطی، این است که این ادیان، که عمدتاً از نیروهای محرک علم و فناوری مدرن و مسائل عمیق‌تر بحران مورد بحث بر کنار مانده‌اند، فقط اینک به پیامدهای واقعی این فاجعهٔ غم‌انگیز، وقوف پیدا کرده‌اند. فقط اینک، دریافته‌اند که معضل کنونی اولاً و بالذات پیامد فقدان معرفتی حیگمی به طبیعت و یک بحران معنوی درونی و نه صرفاً نتیجهٔ مهندسی نادرست است.

هدف ما در این تحقیق نفی مدعیات تمامیت‌خواهانهٔ علم متجدد و باز کردن فضایی برای ابراز دیدگاه دینی دربارهٔ نظم طبیعت است که سنت‌های گوناگون در طی قرون و اعصار در علوم قدسی و جهان‌شناسی‌های خویش در شرح و بسط آن کوشیده‌اند. فقط در صورتی که حیات واقعاً مقدس باشد، می‌توان از تقدس حیات به معنایی بیش از یک معنای روزنامه‌ای [= ژورنالیستی] سخن گفت. در عالمی که در آن، همان مقوله و مفهوم «تقدس»، در اطلاق بر طبیعت، بی‌معناست، سخن گفتن از تقدس حیات، چیزی در حد تفکر احساساتی یا نفاق است. دیدگاه دینی دربارهٔ نظم طبیعت را باید در سطوح مابعدالطبیعی، فلسفی، جهان‌شناختی و علمی به عنوان معرفتی مشروع احیا کرد، بی‌آن‌که لزوماً در مقام انکار معرفت علمی متجدد برآمد، هرچند باید به خاطر داشت که این علم متجدد نتیجهٔ همان پرسش‌های مخصوصی است که در مورد طبیعت مطرح شده است. همان‌طور که سایرین نیز توجه داشته‌اند، فاجعهٔ عظیمی که در این عرصه روی داد، این بود که علم متجدد با طرح پرسش‌های خاصی دربارهٔ طبیعت آغاز کرد و با این دعوی خاتمه داد که این پرسش‌ها تنها پرسش‌های شایستهٔ طرح و در واقع قابل طرح است. از این روی، فهم دینی از طبیعت، ازجمله جسم فیزیکی، که در بسیاری از گفت‌وگوهای دوران معاصر دربارهٔ انسان و طبیعت مسئلهٔ محوری است و برای تعالیم ادیان بسیاری غیر از ادیان رایج در مغرب زمین کماکان محوریت دارد، باید در سیاق هر سنت به‌طور کامل ابراز شود و بر پایهٔ چنین معرفتی، اخلاق دینی محیط زیست به قسمی تبلیغ و ترویج شود که در مقیاسی جهانی معنادار باشد. سعی کرده‌ایم با اشاراتی چند به تعالیم سنتی دربارهٔ

بدن بشر اهمیت اساسی این قبیل تعالیم برای فهم دینی نظم طبیعت، را نشان دهیم، البته باز هم به هیچ وجه دعوی آن نداریم که چیزی بیش از چند نمونه برجسته در این خصوص، عرضه داشته‌ایم.

هر سنت گنجینه‌ای از معارف و تجارب در مورد نظم طبیعت دارد، که در صورت احیا، موقعیتی فراهم می‌کند تا ادیان موجود در کرهٔ ارض یکدیگر را غنا ببخشند و علاوه بر این برای درمان جراحاتی که بر کرهٔ ارض وارد شده است، بر مبنای عقیدهٔ مشترک دربارهٔ قداسٔ طبیعت یا یکدیگر همکاری کنند. به رغم اختلاف نظرها در فهم معنای امر قدسی و منبع آن در ادیان گوناگون، این ادیان همچنان مشترکاتشان با یکدیگر بسیار بیشتر از اشتراکشان با جهان‌بینی‌ای است که در آن معنای امر قدسی کاملاً منتفی است. به علاوه، این نوع احیای [منظر سنتی]، نه فقط تثبیت و تحکیم جدی اصول اخلاقی در خصوص طبیعت را امکان‌پذیر می‌سازد بلکه علاوه بر این می‌تواند سخت مؤثر باشد به حال بسیاری از غریبان دنیا زدهٔ متجددی که از سر استیصال جویای رابطه‌ای معنوی با طبیعت‌اند و چون این رابطه را در مقدمات و امکانات قابل دسترس برای خویش در سازمان‌های دینی اصلی نمی‌یابند، به هر چیزی از تعالیم شرقی گرفته، تا جهان‌شناسی ادیانی مانند دین مصری که مدت‌ها است منسوخ شده‌اند، تا آئین‌های گوناگون تا طیف کامل پدیده‌هایی که اینک ادیان «عصر واگشت»^۱ اصطلاح شده‌اند، روی می‌آورند.

بحران محیط زیست طبیعی جلوهٔ بیرونی بحرانی در روان مردان و زنانی است، که چون از «آسمان» به خاطر «زمین» روی تافته‌اند، اینک در آستانهٔ تخریب خود زمین نیز قرار گرفته‌اند. بحران زیست محیطی نه به صرف راه‌حل‌های خطابی و صوری، بلکه به مرگ و نوزایی انسان متجدد و جهان‌بینی او نیاز دارد. لازم نیست و واقع نمی‌توان، آن‌گونه که برخی ادعا کرده‌اند، انسان را «از نو خلق کرد» [= ساخت از نو آدمی]، بلکه آدمی باید به عنوان انسان سنتی یا انسان پاپ‌گونه

۱. «New-Age» religions، جنبش‌های دینی که در چند قرن اخیر پدید آمده‌اند و گرایش به این ادیان معلول نوعی سرخوردگی از دنیای مدرن و بازگشت به سنت است، هرچند البته نه سنت اصیل و آسمانی، بلکه هر چیزی که بتواند مغایر با تجدد باشد و رد و نشانی از دین و سنت، هرچند به صورت شبی از آنها، در آن یافت شود. م.

[خلیفه الله]^۱، پل میان آسمان و زمین، تولدی دوباره پیدا کند و عالم طبیعت باید بار دیگر به همان صورتی که همیشه بوده است - یعنی به صورت قلمروی مقدس که نیروهای خلاق الهی را منعکس می سازد - تصور شود. باید معرفت دینی درباره طبیعت، جهان شناسی های سنتی و علوم مقدسی را که کماکان در بسیاری از نواحی غیر غربی عالم محفوظ است، حیاتی دوباره بخشید و در عین حال میراث خود سنت غربی در این حوزه را نیز به صورتی جدی احیا کرد.

به علاوه، همان طور که در تلاش طرفداران سنت گرای فلسفه جاویدان برای فهم مبدأ الهی و تجلیات بی شمارش در عوالم دینی گوناگون مشهود است، باید در این عرصه نیز پیوندی در میان سنت ها، ایجاد شود. می توان گفت به همان سان که نوعی فلسفه جاویدان^۲ موجود است، نوعی جهان شناسی جاویدان^۳ نیز داریم که در واقع یکی از اجزای آن فلسفه را تشکیل می دهد و در میان علوم سنتی متنوع درباره عالم نورافشان است.

بدون بازیابی این علم قدسی درباره نظم طبیعت، بیان آن در قالب ابزارهای بیانی دوران معاصر بی هیچ تحریف یا ابهامی و تنسيق رابطه میان چنین معرفتی در باب نظم طبیعت و اخلاق محیط زیست، بی تردید آن چه از نظم در عوالم طبیعی و بشری برجای می ماند به بی نظمی^۴ بیشتر می انجامد، اما این بی نظمی به معنای امروزی این اصطلاح به عنوان طلیعه ای برای مرحله نوینی از نظم و عنصری در فرایند خلاقیت، نیست، بلکه به معنای هرج و مرجی است که می تواند همه حیات بشری بر روی زمین را نابود سازد. برای حفظ قداست حیات، باید یک بار دیگر ماهیت قدسی طبیعت را یادآوری کرد و این به معنای قداست بخشی دوباره به طبیعت است، البته نه به این معنا که به طبیعت قداست اعطا کنیم، زیرا، چنین کاری فوق توان آدمی است، بلکه به این معنا که پرده های جهل و غرور را که قداست طبیعت را از دید بخش عمده ای از بشریت نهان می دارند، کنار بزنیم.

۱. باید توجه داشت که Pontifical man، منسوب به Pontif به معنای پاپ است و پاپ در لغت به معنای واسطه و پل میان زمین و آسمان است...م.

2. Philosophia perennis

3. Cosmologia perennis

4. Chaos

تألیف این کتاب نتیجه دعوتی است که برای ایراد سخنرانی در سلسله سخنرانی‌های کرسی ادوارد کادبوری^۱ در دانشگاه بیرمنگام در اواخر سال ۱۹۹۴ دریافت داشتیم. وقتی این فرصت و افتخار بزرگ نصیب شد، با توجه به رخوت فکری و معنوی موجود و خامت بحران زیست‌محیطی که افراد بسیاری درباره‌اش بحث می‌کنند ولی از مسائل عمیق‌تر مطرح در این میان طفره می‌روند، تقریباً بدیهی بود که وظیفه خود بدانم که به مسئله دین به لحاظ ارتباط آن با نظم طبیعت، ولی در مقیاسی جهانی بپردازم. به یک معنا، این اثر، دنباله کتاب انسان و طبیعت است که متن سخنرانی‌هایم در سلسله سخنرانی‌های کرسی راکفلر در ۱۹۶۶ در دانشگاه شیکاگو و یکی از نخستین آثاری است که در آن بحران زیست‌محیطی پیش‌بینی شده است، و نیز دنباله سخنرانی‌های کرسی گیفورد این‌جانب در سال ۱۹۸۱، با عنوان معرفت و معنویت و در پی آن نیاز به علم مقدس است. امیدوارم که این تحقیق گام ناچیز دیگری برای معطوف داشتن توجه افرادی که حقیقتاً دلمشغول شرایط بشری و نیز نظم طبیعت‌اند، به مسائل عمیق‌تر مطرح در این میان باشد. بنابراین، این کتاب از حد علایق کتاب‌های فوق‌الذکر فراتر می‌رود، بدین‌صورت که سعی دارد ساحت‌های دینی و معنوی بحران زیست‌محیطی و اهمیت شکاف میان معرفت و امر قدسی [= معنویت] را در شتاب بخشیدن به هرج و مرج و آشفتگی‌های یک نظم معنوی و فکری که آلودگی و تخریب نظم طبیعی مشهودترین پیامد آن است، در کانون توجه قرار دهد.

باید مراتب سپاس خویش را به محضر مقامات دانشکده الهیات دانشگاه بیرمنگام و به‌خصوص پرفسور فرانسیس یانگ^۲، به خاطر دعوت صاحب این قلم برای ایراد سخنرانی در کرسی کادبوری، اعلام دارم. به‌علاوه از کاترین اُبرین^۳ به خاطر آماده‌سازی دست‌نوشته [این کتاب] و بیان پیشنهادات ارزشمند و نیز موزیت هایل^۴ به خاطر آماده‌سازی آن برای انتشار، قدردانی می‌کنم.

وماتوفیتی الا بالله

سید حسین نصر

بتزدا، مریلند، سپتامبر ۱۹۹۴

1. Edward Cadbury Lectures

2. Frances Young

3. Katherine O'Brien

4. Muzit Hailu